



پیمان عدم تجاوز آلمان – شوروی

در هجدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست شوروی در ماه مارس ۱۹۳۹، لیتوینوف تمام تلاشش رو، مبنی بر نزدیک شدن شوروی به غرب (در مقابل آلمان) کرد. در آن کنفرانس که چراغ سبزی به هیتلر شد، استالین درست عکس نظر وزیر خارجه‌ی خود، گام برداشت و انگلستان و فرانسه را به عنوان اینکه "سعی می‌کنند محیط سیاسی را مسموم نمایند و بدون هیچ اساس و دلیلی، بین آلمان و شوروی اختلاف بیندازند" مورد حمله قرار داد. ریبین تروپ (وزیر خارجه‌ی هیتلر) این علامت را متوجه شد و آمادگی آلمان را برای امضای یک قرارداد دوستی و عدم تجاوز با شوروی اعلام نمود. مانع اصلی این نزدیکی، لیتوینوف (وزیر خارجه‌ی شوروی) بود، که استالین در ماه مه ۱۹۳۹ او را از کار برکنار کرد و مولوتف را با حفظ سمت نخست وزیری، مأمور سرپرستی امور خارجه و مذاکره با آلمانی‌ها نمود. مذاکرات مولوتف و ریبین تروپ، خیلی زود به نتیجه رسید. در ۲۳ اوت ۱۹۳۹، اتحاد شوروی، استالین و آلمان ناسیونال سوسیالیست (نازی) هیتلر، که در سراسر دهه‌ی ۱۹۳۰ رقیبان سرسختی بودند، پیمان هیتلر-استالین (عدم تجاوز

آلمان- شوروی) را امضاء کردند. در بخشی از این پیمان آمده بود: «دو طرف قرارداد، متعهد می شوند که از هر عمل خشونت آمیز، هر اقدام تجاوزکارانه و هرگونه حمله به یکدیگر، به تنهایی یا به همراه قدرت های دیگر، خودداری کنند» استالین دست آلمان را برای اعزام لشکر به اروپای غربی باز گذاشت. این پیمان به هیتلر اجازه داد در سپتامبر ۱۹۳۹ به لهستان حمله کند. نیروهای شوروی نیز، (به دنبال نیروهای آلمان) از مرزهای شرق لهستان وارد این کشور شدند، و در ۲۸ سپتامبر نیروهای آلمان و شوروی در مرکز لهستان به یکدیگر رسیدند، و در یک موافقت نامه ی سرّی، (قرارداد دوستی و تعیین حدود مرزی آلمان و شوروی) لهستان را بین خود تقسیم کردند. استالین سال بعد، کشورهای بالتیک (استونی، لتونی، لیتوانی) را به خاک خود منضم کرد. پس از آن، استالین به فکر انضمام قسمتی از خاک فنلاند به شوروی افتاد، اما مارشال ماترهایم (رهبر فنلاند) ادعاهای استالین را رد کرد. در ماه نوامبر سال ۱۹۳۹ هواپیماهای شوروی، هلسینکی (پایتخت فنلاند) را بمباران کردند و سربازان سرخ حمله را آغاز کردند. فنلاندی ها مقاومت کردند و تلفات سنگینی بر آن ها وارد شد، (ولی سرانجام پس از صد روز جنگ در برابر نیروهای شوروی، عقب نشینی کردند. به موجب قرارداد صلحی که در ماه مارس ۱۹۴۲ بین دو کشور بسته شد، قریب ۲۵ هزار کیلومتر مربع از اراضی فنلاند به خاک شوروی منضم گردید.) در طول سال ۱۹۴۰ نیروهای هیتلر کشورهای غرب اروپا را در نوردید و یکی پس از دیگری تحت اشغال خود در آورد. در نوامبر همان سال، به دنبال امضای یک پیمان اتحاد نظامی بین آلمان، ایتالیا و ژاپن، مولوتف (نخست وزیر و وزیر امور خارجه شوروی) به برلین دعوت شد. هیتلر درباره ی امکانات همکاری

بین اتحاد سه‌گانه و شوروی، و تقسیم جهان به مناطق نفوذ، با وی صحبت کرد. مولوتف پاسخ قطعی به پیشنهادات هیتلر را به مراجعت به مسکو و کسب موافقت استالین، موکول کرد. روز بیست و پنج نوامبر، مولوتف شرایط پیشنهادی شوروی را برای پیوستن به اتحاد سه‌گانه (که "محور" نامیده می‌شد) به سفیر آلمان در مسکو، تسلیم کرد. ولی هیتلر این شرایط را نپذیرفت. چند هفته بعد، در ۱۸ دسامبر، هیتلر به ستاد فرماندهی نیروهای خود دستور داد طرح حمله به شوروی را (که به نام رمز "بارباروسا" معروف شد) تهیه کنند. هیتلر به ژنرال‌های خود دستور داد که مقدمات حمله را برای اواسط سال بعد، فراهم کنند. در ماه آوریل ۱۹۴۱ سازمان‌های جاسوسی انگلستان، اطلاعاتی درباره‌ی تدارکات جنگی آلمان و نقل و انتقال نیروهای هیتلر به سمت شرق، به دست آوردند. چرچیل طی پیام محرمانه‌ای، به استالین هشدار داد که هیتلر درصدد آغاز یک تهاجم بزرگ علیه شوروی است، ولی استالین گمان می‌کرد که چرچیل در صدد اغفال او و وادار ساختن شوروی به پیشدستی در جنگ علیه آلمان است. چرچیل یکبار دیگر از طریق سفیر انگلیس در مسکو، تاریخ احتمالی حمله‌ی آلمان را به شوروی، به استالین اطلاع داد. استالین به اظهارهای مکرر توجهی نکرد. به گفته‌ی خروشچف در گزارش سرّی خود به کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی، «استالین نه فقط به اظهارها و اطلاعاتی که از منابع دیگر، درباره‌ی تدارکات جنگی آلمان می‌رسید، توجه نمی‌کرد، بلکه آن را از دیگران هم پنهان می‌کرد تا از ایجاد وحشت در میان رهبران حزبی و دولتی و نیروهای مسلح جلوگیری کند.» استالین در ژوئن ۱۹۴۱، به سوچی (در ساحل دریای سیاه) رفت و مشغول استراحت شد. سحرگاه روز بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ نیروهای آلمان

در سرتاسر خطوط مرزی خود در خاک لهستان، همچنین در طول مرزهای رومانی با شوروی، و دریای بالتیک، دست به حمله‌ی گسترده‌ی ای علیه اتحاد شوروی زدند. در این عملیات علاوه بر ارتش آلمان، سربازان رومانی و فنلاند، و یک واحد از سربازان ایتالیایی نیز در کنار سربازان آلمانی می‌جنگیدند. وقتی استالین سوم ژوئیه به کرملین بازگشت، نیروهای آلمانی، روسیه را در یک جبهه دو هزار کیلومتری، مورد تجاوز قرار داده بودند. تاریخ حمله‌ی نیروهای هیتلر به روسیه، برحسب تصادف، نزدیک به تاریخ حمله‌ی ناپلئون به روسیه بود. (ناپلئون در ۲۴ ژوئن ۱۸۱۲ به روسیه حمله کرد، و چهاردهم اکتبر به مسکو رسید.) نیرویی که در حمله‌ی هیتلر به اتحاد شوروی به کار گرفته شد، تا آن تاریخ سابقه نداشت. تعداد سربازان آلمانی در آغاز این جنگ، قریب سه میلیون و پانصد هزار نفر، به همراه هجده هزار تانک، ده هزار فروند هواپیما، بودند (به همراه بیش از یک میلیون سرباز رومانیایی و فنلاندی). تا ماه دسامبر ۱۹۴۱ تعداد چهار میلیون سرباز ارتش سرخ با تجهیزات و وسایل جنگی (در سطح پایین‌تر) در برابر نیروهای مهاجم نتوانست از خود مقاومتی نشان بدهند. تانک‌های ارتش سرخ در این تاریخ از ده هزار تجاوز نمی‌کرد و نیروی هوایی آن‌ها هم با نیروی هوایی مجهز آلمان، قابل مقایسه نبود. استالین به شدت غافلگیر شده بود.

او پیش‌بینی نکرده بود که پیمان ۱۹۳۹ (که آن را حاصل زیرکی خودش می‌دانست) از طرف دشمنی زیرک‌تر از خودش، شکسته شود. این دلیل واقعی افسردگی شدید او در آغاز جنگ بود. این ارزیابی اشتباه بزرگ سیاسی او بود. او حتی پس از پایان جنگ، عادت داشت تکرار کند که «ای، ما همراه آلمانی‌ها، شکست ناپذیر می‌بودیم!» اما او هیچگاه اشتباهاتش را نپذیرفت.

سوتلانا آلیویوا (دختر استالین)

به نوشته‌ی میخائیل هلر و الکساندر نکریش

Utopia in Power ,Nekrich Heller and.

هیتلر طی نطقی پس از آغاز حمله به خاک روسیه، گناه آغاز جنگ را به گردن طرف مقابل انداخت که «روس‌ها با وجود قرارداد دوستی و عدم تعرض، در تدارک حمله به آلمان بوده‌اند و طی چند هفته‌ی گذشته، به عملیات اکتشافی در خطوط دفاعی آلمان پرداخته و در چند مورد از خطوط مرزی عبور کرده‌اند» نیروهای آلمان به سرعت شروع به پیشروی در داخل خاک شوروی کردند. در پایان ماه اول، بیش از ۲۸۰ هزار کیلومتر مربع از خاک شوروی به تصرف نیروهای آلمان درآمد. در ماه‌های دوم و سوم، پیشروی نیروهای آلمان کُندتر شد، البته باز بیش از سیصد هزار کیلومتر مربع از خاک شوروی به تصرف سربازان آلمانی درآمد. بزرگ‌ترین پیروزی‌ها در جبهه‌ی جنوبی و منطقه‌ی اوکراین نصیب نیروهای آلمانی شد، شهرهای بزرگی چون، کیف (مرکز اوکراین) خارکف و بنادر اوسا و سواستوپل سقوط کردند. نیروهای آلمانی در اواسط ماه نوامبر، در این جبهه به شهر روستوف در شمال غربی قفقاز رسیدند. در جبهه‌ی مرکزی نیز نیروهای آلمانی پس از تصرف شهرهای اسمولنسک و کالینین در اوائل اکتبر به نزدیکی مسکو رسیدند، و روز ششم اکتبر عملیات فتح مسکو را آغاز کردند. پیشروی نیروهای آلمانی در جبهه‌ی مسکو، استالین را به هراس انداخت و روز ۱۵ اکتبر، پایتخت شوروی به کوی بیشف (در یک‌هزار کیلومتری شرق مسکو) انتقال یافت. در جبهه‌ی شمال نیروهای آلمان پس از تصرف کشورهای ساحلی بالتیک و سرزمین‌های

مجاور آن در خاک روسیه، تا بندر لنینگراد پیش رفتند، ولی در این بندر با مقاومت سخت سربازان شوروی مواجه شدند. لنینگراد محاصره شد. حملات متقابل ارتش سرخ در اواخر نوامبر در جبهه‌ی جنوب آغاز شد و به تدریج کار بیرون راندن نیروهای آلمان (از خاک شوروی) را آغاز کرد تا در سال بعد، موفق شد به کلی آلمانی‌ها را از شوروی بیرون براند و بخارست، صوفیه، بلگراد، و سال بعد، ورشو، بوداپست و برلین را فتح کند. اشتباه محاسبه هیتلر این بود که تصور می‌کرد مخالفت انگلیس و آمریکا با کمونیزم، یا زمینه‌ی مساعدتری برای سازش او با غرب فراهم کند، یا حداقل امکان سازشی بین استالین و چرچیل، روزولت ضدکمونیست، وجود نداشته باشد. اما انگلیس و آمریکا می‌دانستند که اگر هیتلر بتواند روسیه را شکست دهد و بر منابع عظیم آن کشور دست یابد، دیگر هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از تسلط وی بر جهان نخواهد شد. در اوائل ماه اوت، هاری هاپکینز به نمایندگی روزولت، عازم مسکو شد. پس از مذاکراتی که بین وی و استالین صورت گرفت، آمریکا آمادگی خود را به ارسال تجهیزات نظامی به شوروی اعلام کرد، و شوروی در عرض یک سال، سه هزار هواپیما، چهار هزار تانک، سی هزار وسیله نقلیه، ۸۳۱ هزار تن اسلحه و مهمات، از آمریکا دریافت کرد. این وسایل و تجهیزات ابتدا از طریق بندر مورمانسک به شوروی ارسال می‌شد، ولی پس از اشغال ایران از طرف نیروهای انگلیس و شوروی، قسمت عمده اسلحه و مهمات مورد نیاز شوروی، از این طریق به آن کشور ارسال می‌شد. استفاده از جاده ها و راه آهن سرتاسری ایران، برای ارسال اسلحه و مهمات به شوروی، یکی از دلایل عمده اشغال ایران از طرف نیروهای شوروی و انگلیس بود. بهانه‌ی شوروی و انگلیس برای اشغال ایران فعالیت‌های جاسوسی آلمانی‌ها

در ایران و تهدید امنیت آن‌ها از ناحیه‌ی ایران بود. انگلیس و شوروی، پس از یک رشته تبلیغات رادیویی درباره‌ی فعالیت‌های جاسوسی آلمان‌ها در ایران، طی یادداشت مشترکی از ایران خواستند که کلیه‌ی اتباع آلمانی را از ایران اخراج کند. دولت ایران، اولتیماتوم شوروی و انگلیس را مغایر استقلال خود تلقی، و از قبول آن خودداری کرد. در پاسخ یادداشت ۱۶ اوت ۱۹۴۱ آن دو دولت بر بیطرفی خود در جنگ تأکید کرد، ولی شوروی و انگلیس که همزمان با ارسال این یادداشت، به تدارک عملیات نظامی علیه ایران پرداخته بودند، پاسخ ایران را قانع کننده ندانستند و روز ۲۵ اوت، از شمال و جنوب به ایران حمله کردند. ارتش صد و بیست هزار نفری ایران در مقابل این حمله، تاب مقاومت نیاورد و سه هفته بعد از آن، رضا شاه نیز مجبور به استعفاء و ترک ایران گردید.

مارشال فون روندشتات (که بزرگ‌ترین پیروزی‌ها را در جبهه‌ی روسیه بدست آورده بود) در برابر فشار شدید نیروهای شوروی، روز بیست و نهم نوامبر، فرمان عقب‌نشینی از شهر روستوف را صادر کرد. روستوف که دروازه قفقاز نامیده می‌شد، روز ۳۰ نوامبر به تصرف نیروهای شوروی درآمد. هیتلر با شنیدن این خبر، روندشتات را از فرماندهی نیروهای آلمان در جنوب، برکنار کرد. یک هفته پس از آن، ارتش سرخ با کمک ژنرال زمستان موفق شد که در ۳۲ کیلومتری مسکو، نیروهای آلمانی را مجبور به عقب‌نشینی کند. ارتش سرخ در ۱۹۴۳ در استالینگراد پیروز شد. پس از تسلیم شدن باقیمانده‌ی نیروهای محاصره شده در استالینگراد، ارتش سرخ در همه‌ی جبهه‌ها دست به حمله زد و روز ۱۶ فوریه، شهر بزرگ خارکف در اوکراین را از آلمانی‌ها باز پس گرفت. محاصره‌ی شانزده ماهه‌ی لنینگراد

پایان یافت. در اواخر تابستان و اوایل پاییز ۱۹۴۳، حملات ارتش سرخ از سر گرفته شد، آلمانی‌ها در فاصله‌ی اواخر سپتامبر تا اوایل نوامبر، شهرهای اسمولنسک، کیف، دنیپروپتروفسک را با سرزمین‌های وسیعی در جبهه‌های مرکزی و جنوبی روسیه، از دست دادند. نیروهای شوروی موفق شدند ارتش هیتلر را از سرتاسر خاک شوروی بیرون کنند، و همچنین موفق به تسخیر متصرفات هیتلر در اروپای شرقی شد، در آستانه‌ی تشکیل کنفرانس یالتا در فوریه‌ی سال ۱۹۴۵، نیروهای شوروی سرتاسر لهستان را به تصرف خود در آوردند و به مرزهای شرقی آلمان رسیدند، و در جنوب این جبهه تا قلب مجارستان پیش رفته و بوداپست را محاصره کردند. جنگ در اروپا کم‌تر از سه ماه پس از پایان کنفرانس یالتا خاتمه یافت و دریاسالار دونیتز که پس از خودکشی هیتلر، به مقام ریاست جمهوری و فرمانده کل قوای آلمان انتخاب شده بود، روز ۱۷ مه سال ۱۹۴۵ قرارداد تسلیم بلاقید و شرط آلمان را امضاء کرد. ارتش سرخ تا پایان جنگ، لهستان، بخش شرقی آلمان، رومانی، مجارستان، چک‌اسلوواکی، بلغارستان، و قسمتی از خاک یوگسلاوی (قسمت اعظم یوگسلاوی قبل از ورود ارتش سرخ به دست پارتیزان‌های کمونیست به فرماندهی تیتو آزاد شده بود) را اشغال کرد. اما بهای پیروزی برای اتحاد شوروی، بسیار سنگین بود: هفت میلیون سرباز کشته، چهارده میلیون نفر مجروح، ده میلیون غیر نظامی کشته، و بیست و پنج میلیون نفر بی‌خانمان شدند. ششصد و پنجاه هزار کیلومتر جاده، سی و دو هزار واحد صنعتی خراب، نود و هشت هزار کولخوز غارت و آتش زده شد. استالین از به کار بردن نیروی انسانی خست به خرج نداد و هیچگاه قدم به جبهه جنگ نگذاشت. در طول جنگ نیز مرتکب بعضی اشتباهات نظامی شد.

خروشچف در گزارش سرّی خود به کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی، گفت: «استالین نه فقط در پیروزی‌های ارتش سرخ نقشی نداشته، بلکه با اشتباهات و مداخلات نابه‌جای خود، میلیون‌ها سرباز روسی را در این جنگ به کشتن داده است. استالین نه فقط یک نابغه نظامی نبوده، بلکه استعداد خواندن یک نقشه جنگی را هم نداشته، و افتخار پیروزی ارتش سرخ در این جنگ، متعلق به فرماندهان لایق و سربازان فداکار روسی است. ده‌ها فرمانده برجسته‌ی روسی را که در جنگ دوم جهانی و فتوحات ارتش سرخ نقش مؤثری ایفا کردند، می‌توان نام برد، که از میان آن‌ها ژوکف، کونیف، روکوسوفسکی، مالینوسکی که در مراحل نهایی جنگ، نقش مهمی ایفا کردند»

مورسو روکانتن

زیرنویس:

- در بهار سال ۱۹۳۹ یکی از طرفداران تروتسکی، در مکزیک به دیدارش رفته بود. تروتسکی به او گفت: «استالین با هیتلر همپیمان خواهد شد.» آن شخص بسوی دوستان سیاسی‌اش به پاریس باز گردید. همه همصدا گفتند: «پیرمرد دیوانه شده! کینه استالین، او را نابینا ساخته»

- استالین در ماه مه ۱۹۴۳ بین الملل سوم را منحل کرد، و بجای سرود انترناسیونال که سرودی بسیار انقلابی است، سرود ملی جدیدی برگزید.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵